اَلدّرسُ الثّاني برگرد

قالَ رَسولُ اللّهِ ﷺ: پیامبر خدا ﷺ فرمود:
تَفَكُّرُ ساعَةٍ خَيرٌ مِنْ عِبادَةِ سَبْعينَ سَنَةً. ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

اَلدَّرْسُ الثّانـي (درس دوّم)
مفردها: مَوعِظَة
اَلْمَواعِظُ الْعَدَدِيَّةُ مِن رَسولِ اللّهِ ﷺ
پندها و نصایح شمارشی (عددی) از پیامبر خدا ﷺ

سَبعٌ يَجْري لِلعَبْدِ أجْرُهُنَّ وَ هُوَ في قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ :مَنْ عَلَّمَ عِلْماً، أوْ أَجْرَى نَهْراً، أوْ حَفَرَ بِئراً، أوْ غَرَسَ نَخلاً، أوْ بَنَى مَسجِداً، أوْ وَرَّثَ مُصْحَفاً أوْ تَرَكَ وَلَداً يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.
پاداش هفت[چیز] درحالی که بعد از مرگش در گورش است برای بنده جاری است: هرکس دانشی را یاد داد، یا جویی را روان کرد، یا چاهی را کَند، یا نخلی را کاشت، یا مسجدی ساخت، یا کتاب پر حجمی (قرآنی) به ارث گذاشت، یا فرزندی به جا نهاد که پس از مرگش برایش درخواست آمرزش می‌کند.
این ترجمه هم درست است ... :هرکس دانشی را یاد دهد یا جویی را روان کند یا چاهی را حفر کند یا نخلی را بکارد یا مسجدی بسازد یا قرآنی به ارث بگذارد یا فرزندی به جا نهد که پس از مرگش برایش درخواست آمرزش کند.

جَعَلَ اللّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةَ جُزءٍ، فَأَمْسَكَ عِندَهُ تِسعَةً وَ تِسعينَ جُزءاً و أَنزَلَ في الْأَرضِ جُزءاً واحِداً، فَمِنْ ذٰلِكَ الْجُزءِ يَتَراحَمُ الْخَلْقُ.
خدا مهربانی (رحمت) را صد بخش قرار داد و نود و نه بخش را نزد خود نگه داشت (بگرفت) و یک بخش را در زمین فرود آورد، از همان بخش آفریدگان به هم مهربانی می‌ورزند.

بعد از امر و نهی = زیرا، که

إنَّ طَعامَ الْواحِدِ[12] يَكْفِي الِاثْنَينِ،وَ طَعامَ الِاثْنَينِ يَكْفِي الثَّلاثَةَ والْأَربَعَةَ، كُلوا جَميعاً[13] وَ لا تَفَرَّقوا[14]، فَإنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَماعَةِ.
قطعاً خوراک یک تن برای دو تن بس است و خوراک دو تن برای سه تن و چهار تن بس است، همه با هم بخورید و پراکنده نشوید؛ زیرا برکت با جماعت است.

= يجِبُ (باید)

اِثنانِ خَيرٌ مِنْ واحِدٍ وَ ثَلاثَةٌ خَيرٌ مِن اثْنَينِ وأَربَعَةٌ خَيرٌ مِن ثَلاثَةٍ؛ فَعَلَيكُم بِالْجَماعَةِ.
دو تن از یک تن بهتر و سه تن از دو تن بهتر است و چهارتن از سه تن بهتر است ؛ بر شما لازم است در جمع باشید.

مَنْ أَخْلَصَ لِلّهِ أربَعينَ صَباحاً، ظَهَرَتْ يَنابيعُ الْحِكمَةِ مِنْ قَلبِهِ عَلىٰ لِسانِهِ.
هرکس چهل بامداد برای خدا خالص شود، چشمه‌های دانش (حکمت) از دلش بر زبانش آشکار می‌شود.

أرْبَعَةٌ قَليلُها كَثيرٌ: الْفَقرُ وَ الْوَجَعُ[15] وَ الْعَداوَةُ وَ النّارُ.
چهار (چیز) اندکش بسیار است: مستمندی(فقر)، درد، دشمنی و آتش .

اَلْعِبادَةُ عَشَرَةُ أجزاءٍ، تِسعَةُ أجزاءٍ في طَلَبِ الْحَلالِ.
پرستش (عبادت) ده بخش است که نُه (۹) بخش در جستن (طلب) حلال است .

---

[12] طَعامَ الْواحِدِ (مضاف +مضاف الیه) : خوراک یک نفر/ الطّعام الواحد(موصوف و صفت): یک خوراک
[13] جميعاً = مَعاً (با هم)
[14] لا تَفَرَّقوا ← لا تَتَفَرَّقوا: پراکنده نشوید
[15] وَجَع = أَلَم / الفَقر≠ الغِنى / العَداوَة ≠الصَّداقة

DaneshSad
دانش صد

✡ المُعجَم ✡ برگرد

أجرىٰ: جاری کرد	**كُلُوا:** بخورید	**يَجْري:** جاری است، جاری می‌شود
أخْلَصَ: مخلص شد، یکرنگ شد	**لا تَقَرَّبوا:** پراکنده نشوید	**يَسْتَغفِرُ:** آمرزش می‌خواهد
أمْسَكَ: به دست گرفت و نگه داشت	**مِئَة:** صد	**يَكفي:** بس است
بَنىٰ: ساخت[16]	**وَرَّثَ:** به ارث گذاشت	**يَكْفِي الِاثْنَيْنِ:** برای دو نفر بس است
عَلَّمَ: یاد داد	**يَتَراحَمُ الْخَلْقِ:** آفریدگان به هم مهربانی می‌کنند	**يَنابيع:** جوهای پر آب، چشمه‌ها «مفرد:يَنبوع»[17]
غَرَسَ: کاشت		

🕮 حَولَ النَّصّ برگرد

✍ **عيِّنِ**[18] **الصَّحيحَ وَ الْخَطَأَ حَسَبَ نَصِّ الدَّرسِ.** درست و نادرست را طبق متن درس مشخص کن. ☑ ☒

۱- يَجْري أَجرُ حَفْرِ الْبِئرِ لِلْعَبدِ وَ هُوَ فِي قَبرِهِ بَعدَ مَوتِهِ. ✓
پاداش کندن چاه برای بنده جاری می‌شود در حالی که او بعد از مرگش در گورش است.

۲- أنْزَلَ اللّٰهُ تِسعَةً وَ تِسعينَ جُزءاً مِنَ الرَّحمَةِ لِلْخَلْقِ. ✗
خداوند نود و نه بخش از رحمت را برای آفریدگان نازل کرد.

۳- اَلْعِبادةُ عَشَرَةُ أجزاء، جُزءٌ واحِدٌ في طَلَبِ الْحَلالِ.
عبادت ده جزء است، یک جزء در طلب حلال است. ✗

٤- يَجْري أجْرُ اسْتِغفارِ الْوَلَدِ لِلْوالِدَينِ بَعْدَ مَوْتِهِما. ✓
پاداش طلب آمرزشِ فرزند برای پدر و مادر بعد از مرگشان جاری است.

٥- إنَّ طَعامَ الِاثْنَينِ لا يَكفِي الثَّلاثَةَ. ✗
قطعاً خوراک دو تن برای سه تن کافی نیست.

---

[16] بَنىٰ= صَنَعَ : ساخت
[17] يَنبوع= عَيْن : چشمه
[18] عيِّنْ: فعل امر به معنای مشخص کن، تعیین کن ؛ عَيِّنِ : کسره‌ی آخر فعل برای رفع التقای ساکنین و سهولت تلفظ است.

إعلَموا

برگرد

اَلْأَعدادُ مِنْ واحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

اَلْأَعدادُ الْأَصليَّةُ(واحِدٌ إِلَى عِشْرينَ)		اَلْأعدادُ التَّرتيبيَّةُ(اَلْأَوَّلُ إِلَى الْعِشرينَ)		اَلْعُقودُ
واحد/ واحدة١	أَحَدَ عَشَرَ/ إحدَى عَشْرَةَ١١	اَلْأَوَّلُ/اَلْأُولَى يكم	اَلْحادِيَ عَشَرَ يازدهم	
اثنان/ اثنتان٢	اِثنا عَشَرَ/ اِثنتا عَشْرَةَ١٢	اَلثّاني/اَلثّانِيَة دوم	اَلثّانِيَ عَشَرَ دوازدهم	عشرونَ- عشرينَ٢٠
ثلاثة/ ثلاث٣	ثلاثة عَشَرَ/ ثلاث عَشْرَةَ١٣	اَلثّالِثُ/ اَلثّالِثَةُ سوم	اَلثّالِثُ عَشَرَ سيزدهم	ثلاثونَ- ثلاثينَ٣٠
أربعة/ أربع٤	أربعة عَشَرَ / أربع عَشْرَةَ١٤	اَلرّابِعُ/ اَلرّابِعَةُچهارم	اَلرّابِعَ عَشَرَ چهاردهم	أربعونَ- أربعينَ٤٠
خمسة/ خمس٥	خمسة عَشَرَ / خمس عَشْرَةَ١٥	اَلْخامِسُ/ اَلْخامِسَةُپنجم	اَلْخامِسَ عَشَرَ پانزدهم	خمسونَ- خمسينَ٥٠
ستّة/ ستّ٦	ستة عَشَرَ / ست عَشْرَةَ١٦	اَلسّادِسُ/ اَلسّادِسَةُ ششم	اَلسّادِسَ عَشَرَ شانزدهم	ستّونَ – ستّينَ٦٠
سبعة/ سبع٧	سبعة عَشَرَ / سبع عَشْرَةَ١٧	اَلسّابِعُ/ اَلسّابِعَةُهفتم	اَلسّابِعَ عَشَرَ هفدهم	سبعونَ- سبعينَ٧٠
ثمانية/ ثماني٨	ثمانية عَشَرَ / ثماني عَشْرَةَ١٨	اَلثّامِنُ/ اَلثّامِنَةُ هشتم	اَلثّامِنَ عَشَرَ هيجدهم	ثمانونَ- ثمانينَ٨٠
تسعة/ تسع٩	تسعة عَشَرَ / تسع عَشْرَةَ١٩	اَلتّاسِعُ/اَلتّاسِعَةُ نهم	اَلتّاسِعَ عَشَرَ نوزدهم	تسعونَ- تسعينَ٩٠
عشرة/ عشر١٠	عشرونَ- عشرينَ٢٠	اَلْعاشِرُ/ اَلْعاشِرَةُ دهم	اَلْعِشرونَ بيستم	

مئـة: صد	مِئَتان، مِئَتَيْنِ: دويست	مئات: صدها	أَلْف: هزار	أَلْفان، أَلْفَيْنِ: دو هزار	آلاف: هزاران

١- به کلمات «رِجالٍ» و «كَوْكَباً» در «خَمْسَةُ رِجالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَباً» معدود[١٩] گفته می‌شود.
٢- گاهی عددهای ثَلاثَة تا عَشَرَة بدون «ة» می‌آیند؛ مثال: ثَلاث و ثَلاثَة؛ أَرْبَع و أَرْبَعَة.
٣- «مِئَة» به معنای «صد» به صورت «مِائة» نیز نوشته می‌شود.
٤- عددهای عِشرونَ، ثَلاثونَ، أَرْبَعونَ ... و تِسْعونَ به صورت عِشرينَ، ثلاثينَ، أربَعينَ ... و تِسْعينَ نیز می‌آیند.
٥- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می‌آید؛ مثال: خَمْسَةُ وَ عِشرونَ یعنی بیست و پنج.
٦- وزن «اَلْفاعِل»در عددهای ترتیبی «اَلثّاني» تا «اَلْعاشِر» به تشخیص آنها از عددهای اصلی، کمک می‌کند.

إختَبِر نَفسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفارِسيَّةِ.

﴿ ثَلاثينَ لَيلَةً ﴾ اَلأعراف: ١٤٢		سی شب
﴿ سَبعينَ رَجُلاً ﴾ اَلأعراف: ١٥٥		هفتاد مرد
﴿ سَبْعَةُ أبوابٍ ﴾ اَلحِجْر: ٤٤		هفت در
﴿ سِتّينَ مِسكيناً ﴾ اَلْمُجادَلَة: ٤		شصت بینوا
﴿ سِتَّةِ أيّامٍ ﴾ ق: ٣٨		شش روز
﴿ مِئَةُ حَبَّةٍ ﴾ اَلبَقَرَة: ٢٦١		صد دانه
﴿أَحَدَ عَشَرَ كَوكَباً﴾ يوسف:٤		یازده ستاره
﴿اِثنا عَشَرَ شَهراً﴾ اَلتَّوبة: ٣٦		دوازده ماه

- معدود : شمرده شده ، سفارش می کنم دقت کنید بر اینکه معدود ٣ تا ١٠ جمع می‌آید و بعد از بقیه اعداد اصلی به شکل مفرد به کار می‌رود؛ بهرحال ما در فارسی، معدود را مفرد معنا می‌کنیم؛ مانند: سبعة أبواب: هفت در
- اعداد عقود اگر با «الف و لام» به کار روند اعداد ترتیبی محسوب می شوند. مانند: أربعين (چهل): عدد اصلی / الأربعين(چهلم): عدد ترتیبی
- خمسة فـي المِـئَـة = ٥٪ (درصد) خمسة فـي مِئَةٍ = ١٠٠ × ٥ (ضرب در) خمسَمِـئَةٍ : ٥٠٠

یک لفظ با دو معنا: **واحدة : یک** ← الواحدة و النصف (یک و نیم)، محفظةٌواحدةٌ(یک کیف)/ **واحدة: یگانه** ← إنّ هذه أمّتكم أمّة واحدة(این امت شماست، امّتی یگانه)/ **ثانية:عدد ترتیبی به معنای «دوم»** ← لِلمَرّةِ الثّانِيَةِ. برای بار دوّم (دومین بار) / **ثانية: واحد زمان به معنای «ثانیه»** ← ستّينَ ثانِية: شصت ثانیه

[١٩] دانستن قواعد معدود از اهداف کتاب نیست.

DaneshSad
دانش صد

❐ در گروه‌های دو نفره، شبیه گفت‌وگوی زیر را اجرا کنید.

حِوارٌ برگرد

فِي مَطارِ النَّجَفِ الْأَشرَفِ

در فرودگاه نجف اشرف

◆ سائِحٌ مِنْ إيران (گردشگری از ایران)	◆ سائِحٌ مِنَ الْكُوَيتِ (گردشگری از کویت)
◆ اَلسَّلامُ عَلَيكُم . سلام علیکم	◆ علَيكُمُ السَّلامُ وَ رَحمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ. درود و رحمت خداوند و برکاتش بر شما
◆ مَساءَ الْخَيرِ يا حَبيبي. عصر به خیر. ای دوست من.	◆ مَساءَ النّورِ يا عَزيزي. عصر به خیر(عصر به روشنایی)، ای عزیزم.
◆ هَلْ حَضْرَتُكَ مِنَ الْعِراقِ؟ آیا جنابعالی اهل عراقی؟	◆ لا أنا مِنَ الْكويتِ. أ أَنتَ مِنْ باكستان. نه، من اهل کویتم. آیا تو اهل پاکستانی؟
◆ لا، أَنا إيرانيٌّ. كَمْ مَرَّةً جِئْتَ للزِّيارَةِ؟ نه، من ایرانی‌ام. چند بار برای زیارت آمدی؟	◆ جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الْأُولىٰ؛ وَ كَمْ مَرَّةً جِئْتَ أَنْتَ؟ برای بار اوّل(اولین بار) آمدم؛ و تو چند بار آمدی؟
◆ أَنا جِئْتُ لِلْمَرَّةِ الثّانيَةِ. من برای بار دوّم آمده‌ام.	كَمْ عُمْرُكَ؟ چند سالت است؟
◆ عُمْري سِتَّةَ عَشَرَ عاماً. شانزده ساله ام.	◆ مِنْ أَيِّ مَدينَةٍ أَنتَ؟ تو از کدام شهری؟
◆ أنا مِنْ مَدينَةِ جويبار في مُحافَظَةِ مازندران. من اهل شهر جویبار در استان مازندرانم.	◆ ما أَجْمَلَ** غاباتِ مازندران وَ طَبيعَتَها! جنگل‌های مازندران و طبیعتش چه زیباست!
◆ هَلْ ذَهَبْتَ إلىٰ إيرانَ مِنْ قَبْلُ؟! آیا پیش از این به ایران رفتی؟	◆ نَعَم؛ ذَهَبْتُ لِزيارَةِ الْإمامِ الرِّضا، ثامِنِ أَئِمَّتِنا عليه السلام بله؛ برای زیارت امام رضا(ع)، هشتمین امامانمان رفتم.
◆ كَيْفَ وَجَدْتَ إيرانَ؟ ایران را چگونه یافتی؟	◆ إنَّ إيرانَ بِلادٌ جَميلَةٌ** جِدّاً، وَ الشَّعْبَ الْإيرانيَّ شَعْبٌ مِضيافٌ. ایران سرزمین بسیار زیبایی است، و مردم ایران، مردمی مهمان‌دوستند.

سائِح: گردشگر(جمع: سُيّاح)/ **ما أَجْمَلَ:** چه زیباست!/ **شَعْب** :ملّت / **مِضْياف:** مهمان دوست

بیشتر بدانیم:

چند نکتهٔ در گوشی:

- «أَجمَلَ» در (ما أَجمَلَ): فعل ماضی است و به وزن «ما أَجمَل» صیغه تعجب گویند؛ برای همین معنا می‌کنیم چه زیباست.
ما هو أجملُ شيءٍ في العالم؟!: زیباترین چیز در جهان چیست؟! در اینجا «ما» از کلمات پرسشی و «أجمل» اسم تفضیل است.
- برای جمع مکسر غیر عاقل، «اسم اشاره، صفت و فعل» به صورت مفرد مونث آورده می‌شود. هذه بلادي. تلك الأشجار. بلادٌ جميلةٌ
- «حِوارٌ» در نقش خبر برای مبتدای محذوف است پس هنگام ترجمه یای نکره به کار نمی‌بریم.
- طبق قانون← هرگاه خبر اسم (بدون صفت و مضاف الیه) باشد، به شکل **معرفه و مفرد** ترجمه می‌شود.
- الْمَرَّةَ الْأُولىٰ: بار اول یا اولین بار بستگی به نیاز جمله ترجمه می‌کنیم.//أوّلُ مرّةٍ: اولین بار - ثامن أئمّتنا: هشتمین امامِ ما

نمونه ترجمه: عدد ترتیبی: التمرين الخامس: تمرین پنجم، پنجمین تمرین/خامس التمارين: پنجمین تمرین//عدد اصلی: خمس تمارين: پنج تمرین

DaneshSad
دانش صد

اَلتَّمارين برگرد

● **اَلتَّمْرينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبِ الْعَمَلِيّاتِ الْحِسابِيَّةَ التّالِيَةَ كَالْمِثالِ.** (عملیات ریاضی زیر را مانند نمونه بنویس.)

➕ زائد [۲۰]　➖ ناقص [۲۱]　➗ تقسيمٌ عَلَى　✖ في، ضَربٌ في

۱- عَشَرَةٌ **في**[۲۲] ثَلاثَةٍ يُساوِي[۲۳] ثَلاثينَ.　۳۰ = ۳ × ۱۰
ده ضربدر سه مساوی با سی است.

۲- تِسعونَ ناقِصُ عَشَرَةٍ يُساوِي ثَمانينَ.　۸۰ = ۱۰ - ۹۰
نود منهای ده مساوی با هشتاد است.

۳- مِئَةٌ تَقسيمٌ عَلىٰ خَمْسَةٍ يُساوِي عِشرينَ.[۲۴]　۲۰ = ۵ ÷ ۱۰۰
صد تقسیم بر پنج مساوی با بیست است.

۴- سِتَّةٌ فِي أَحَدَ عَشَرَ يُساوِي سِتَّةً وَ سِتّينَ.　۶۶ = ۱۱ × ۶
شش ضربدر یازده مساوی با شصت و شش است.

۵- خَمْسةٌ وَ سَبْعونَ زائِدُ خَمْسَةٍ وَ عِشرينَ يُساوي مِئَةً.　۱۰۰ = ۲۵ + ۷۵
هفتاد و پنج بعلاوه بیست و پنج مساوی با صد است.

۶- اِثنانِ وَ ثَمانونَ تَقسيمٌ عَلَى اثْنَينِ يُساوِي واحِداً وَ أربَعينَ.　۴۱ = ۲ ÷ ۸۲
هشتاد و دو تقسیم بر دو مساوی با چهل و یک است.

● **اَلتَّمْرينُ الثّاني: اُكْتُبْ فِي الْفَراغِ عَدَداً تَرتيبيّاً مُناسِباً.** (در جای خالی عدد ترتیبی مناسب بنویس.)

۱- اَلْيَومُ الـ**ـثّانـي** مِنْ أيّامِ الْأُسبوعِ يَومُ الْأَحَدِ.
روز دوم هفته، روز یکشنبه است.

۲- اَلْيَومُ الـ**ـسّادِسُ** مِنْ أيّامِ الْأُسبوعِ يَومُ الْخَميسِ.
روز **ششم** هفته، روز پنجشنبه است .

۳- اَلْفَصلُ **الـرّابِعُ** في السَّنَةِ الْإيرانيَّةِ فَصلُ الشِّتاءِ.
فصل **چهارم** سال در ایران، فصل زمستان است.

٤- اَلْفَصلُ **الـثّالِثُ** في السَّنَةِ الْإيرانيَّةِ فَصلُ الْخَريفِ.
فصل **سوم** سال در ایران، فصل پاییز است.

۵- يَأْخُذُ الْفائِزُ الْأَوَّلُ جائِزَةً ذَهَبيَّةً وَ الْفائِزُ الـ**ثّاني** جائِزَةً فِضِّيَّةً.
برنده اول جایزه طلایی و برنده **دوّم** جایزه نقره‌ای می‌گیرد.

---

[۲۰] زائِدُ: به علاوهٔ
[۲۱] ناقِص: منهای
[۲۲] «في» + اسم نکره= «ضرب في » است که برای اختصار کلمهٔ «ضرب» در «ضرب في» حذف می‌شود.
[۲۳] يُساوِي: مساوی است
[۲۴] برای دبیر ← مِئَةٌ: مبتدا، تَقسيمٌ: مؤول به مشتق(مُقَسِّم)در نقش صفت، عَلَى خَمْسَةٍ: جار و مجرور، يُساوِي: خبر از نوع فعل، عِشرينَ: مفعول

DaneshSad دانش صد

● **التَّمْرينُ الثّالِثُ: اُكْتُبْ فِي الْفَراغاتِ أعداداً مُناسِبَةً.** (در جاهای خالی عدد مناسب بنویس)

مِنْ واحِدٍ إلي ثَلاثينَ				
واحِد	**اِثنين**	ثلاثة	أربعة	**خمسة**
ستة	سبعة	**ثمانية**	تِسعَة	عشرة
أَحَدَ عَشَرَ	**اِثنا عَشَرَ**	ثلاثة عَشَرَ	أربعة عَشَرَ	**خمسة عَشَرَ**
ستة عَشَرَ	سبعة عَشَرَ	ثمانية عَشَرَ	**تسعة عَشَرَ**	عشرون
واحدٌ وَ عِشرونَ	اِثنانِ وَ عِشرونَ	**ثلاثةٌ وَ عِشرونَ**	أربعةٌ وَ عِشرونَ	**خمسةٌ وَ عِشرونَ**
ستةٌ وَ عِشرونَ	**سبعةٌ وَ عِشرونَ**	ثمانيةٌ وَ عِشرونَ	**تِسعَةٌ وَ عِشرونَ**	ثَلاثونَ

مِن عِشرينَ إِلَى تِسْعينَ			
عِشرونَ	**ثَلاثونَ**	أَرْبَعونَ	خَمْسونَ
سِتّونَ	سَبْعونَ	**ثَمانونَ**	تِسْعونَ

● **التَّمْرينُ الرّابِعُ: ضَعْ فِي الْفَراغِ عَدَداً مُناسِباً مِنَ الْأعدادِ التّالِيَةِ ثُمَّ تَرْجِمِ الْجُمَلَ.** «كَلِمتانِ زائِدتانِ»
(در جاي خالی عددی مناسب از اعداد زیر را بگذار سپس جمله‌ها را معنا کن.) «دو کلمه زائد است»
[مِئَةٍ ، عِشْرينَ]

عَشْرُ / مِئَةٍ / خَمْسٌ / عِشْرينَ / خَمسينَ / ثَلاثَةٌ

۱- ﴿وَ لَقَدْ أرسَلنا[۱] نوحاً إلىٰ قَومِهِ فَلَبِثَ[۲] فيهِم أَلفَ سَنَةٍ إلّا **خَمسينَ** عاماً﴾ العنكبوت: ١٤
۹۵۰ سال
و قطعاً ما نوح را به سوی قومش فرستادیم پس او در میان آنان **۹۵۰ سال** اقامت کرد.

۲- ﴿مَنْ جاءَ[۳]بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ **عَشْرُ** أمثالِها﴾ الأنعام: ١٦٠

هر کس کار نیک بیاورد پس **ده** برابر آن [حسنات] دارد.

۳- الصَّبْر **ثلاثةٌ** صَبْرٌ عِنْدَ الْمُصيبَةِ، وَ صَبرٌ عَلَى الطّاعَةِ وَ صَبْرٌ عَنِ الْمَعْصيَةِ*. رَسولُ اللهِ ﷺ

صبر **سه** نوع است: بردباری هنگام مصیبت و گرفتاری، بردباری بر بندگی، صبر بر ترک گناه

۴- علاماتُ الْمؤمِنُ **خَمْسٌ** اَلْوَرَعُ في الْخَلْوَةِ، وَ الصَّدَقَةُ في الْقِلَّةِ* وَ الصَّبْرُ عِنْدَ الْمُصيبَةِ، وَ الْحِلْمُ[٤]عِنْدَ الْغَضَبِ وَ الصِّدْقُ عِنْدَ الْخَوْفِ.

اَلْإمامُ السَّجّادُ زَيْنُ الْعابدينَ عليه السلام

نشانه‌های مومن **پنج** چیز است: پارسایي در خلوت، صدقه دادن در تنگدستی و بردباری هنگام مصیبت، شکیبایی هنگام خشم و راستگویی هنگام ترس.

۱- **أرسَلْنا**: فرستادیم ۲- **لَبِثَ**: اقامت کرد، ماند ۳- **جاءَ بِـ**: آورْد –فعل بعد از «مَن» آمده، پس می توان مضارع التزامی ترجمه کرد.
٤- **حِلْم** :بردباری *طاعَة: بندگی *مَعصية: نافرمانی * قِلَّة: کمی ≠ كَثْرَة: زیادی

DaneshSad دانش صد

● **التَّمْرينُ الْخامِسُ: تَرجِمِ الْعِباراتِ التّالِيَةَ.** هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...
(عبارات زیر را ترجمه کن.) آیا می دانی که ...

۱- ...اَلْكَلْبُ يَقْدِرُ عَلىٰ سَماعِ[۱] صَوتِ السّاعَةِ مِن مَسافَةِ أربَعينَ قَدَماً؟
سگ از فاصله ۴۰ قدمی قادر به شنیدن صدای ساعت می‌باشد؟
سگ می‌تواند صدای ساعت را از فاصله ۴۰ قدمی بشنود؟

۲-... النَّمْلَةُ[۲] تَقدِرُ عَلىٰ حَمْلِ شَيءٍ يَفوقُ[۳] وَزنَها خَمسينَ مَرَّةً؟ (که+)
مورچه قادر به حمل (جابجایی) چیزی می‌باشد که ۵۰ برابر بالاتر از وزن اوست؟
مورچه می‌تواند چیزی که ۵۰ برابر بالاتر از وزن اوست را حمل (جابجا) کند؟

۳- ... ثَمانينَ في الْمِئَةِ** مِنْ مَوجوداتِ الْعالَمِ حَشَراتٌ؟
هشتاد درصد موجودات جهان حشرات هستند؟

۴- ... الْغُرابَ يَعيشُ ثَلاثينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟
کلاغ۳۰ سال یا بیشتر زندگی می‌کند؟

۵- طَوْلُ قامَةِ الزَّرافَةِ سِتَّةُ أمتارٍ[۴]؟
... طول (بلندی) قد زرّافه ۶ متر است؟

● **التَّمْرينُ السّادِسُ: أُكْتُبِ السّاعَةَ بِالْأَرقامِ.** (ساعت را به رقم یا ارقام بنویس.)

۱- اَلْحادِيَةَ عَشْرَةَ إلّا عَشْرَ دَقائِقَ. ده دقیقه مانده به یازده ۱۰ : ۵۰

۲- اَلسّابِعَةُ وَ عِشرونَ دَقيقَةً. هفت و بیست دقیقه ۷ : ۲۰

۳- اَلثّانِيَةَ عَشْرَةَ تماماً. دوازده تمام ۱۲ : ۰۰

٤- اَلسّادِسَةُ إلّا رُبْعاً. یک ربع مانده به شش ٥ : ٤٥

٥- اَلْخامِسَةُ وَ النِّصفُ. پنج و نیم ٥ : ۳۰

بیشتر بدانیم:

- **رُبع ساعت = ۱۵ دقیقه / نصف ساعت = ۳۰ دقیقه**
- **ثُلْث:** یک سوم / **ثُلث ساعت** میشود: بیست دقیقه؛ بطور مثال: اَلثّامِنَةُ إلّا ثُلْثاً. ← (=بیست دقیقه به هشت)← ۷:۴۰
- ثَمانينَ في الْمِئَةِ: ۸۰٪ / ثَمانينَ في مِئَةٍ : ۱۰۰× ۸۰
- هنگام ترجمه در صورت نیاز می‌توان «مصادر، اسم فاعل و اسم مفعول ها» را به شکل فعل معنا کرد. سماع : شنیدن ، می‌شنود یا بشنود

۱- **سَماع:** شنیدن ۲ -**نَمْلَة:** مورچه ۳- **يَفوقُ: بالاتر** است از، برتری می‌یابد (درس هفتم) ۴- **أمتار:** جمع متر

DaneshSad
دانش صد